در مجموعه طنز نمایشی صبحگاهی در رادیو؛

کاراکترهای «چرندوپرند» دهخدا زنده می‌شوند

■ **مجموعه طنز نمایشی صبحگاهی «چرند و پرند» با برداشتی آزاد از «چرند و پرند» زنده یاد علی اکبر دهخدا هر هفته شنبه تا چهارشنبه، از آنتن رادیو نمایش پخش می شود.**

گروه فرهنگ و هنر – امیر زنده دلان، کارگردان مجموعه رادیویی «چرند و پرند» درباره شکل گیری ایده این برنامه رادیویی گفت: مدت ها منتظر فرصتی بودم که بتوانم برای چندمین بار برنامه طنز فاخری را با بچه های خوب رادیو نمایش که همه از کاربلدها و درجه یک های این عرصه هستند کار کنم، بعد از صورتک در سال ۹۰ که آثار فاخر طنز ایران و جهان را کار کردیم و همین طور مربای کاکتوس که یک طنز انتقادی – اجتماعی رفتارهای شهروندی در رادیو نمایش بود، امسال با حمایت ها و تعاملی که جناب آقای دکتر سوهانی مدیریت رادیو نمایش و به واسطه نگاه متفاوت و جوان گرایانه ای که به هنرمندان دارند، طرح اولیه چرند و پرند با این نیت که بتوانیم شخصیت های کتاب چرند و پرند دهخدا را در نمایش رادیویی زنده کنیم و در عین حال برداشتی آزاد و به روز از آن داشته باشیم، شکل گرفت و با همکاری جناب آقای فرزام محبی مدیر گروه برنامه های مستند و ترکیبی رادیو نمایش در جلسات متعدد روی شخصیت ها کار شد.

بنا شد که شخصیت های این مجموعه نمایشی –که تلفیقی از شخصیت های سنتی و قدیمی با خبرها و اتفاقات روز هستند– در یک نشریه طنز صبحگاهی به اسم چرند و پرند شروع به کار کنند.

زنده دلان تأکید کرد: هر اثر هنری با مخاطبش زنده است و نمایش رادیویی و به خصوص طنز رادیویی نیز از این قاعده مستثنی نیست. از آنجایی که همیشه مخاطب رسانه چه در رادیو و چه در تلویزیون به دنبال شنیدن حرف دل خودش است و از طرفی خیلی ها ظرفیت و تاب پذیرفتن نقد را ندارند، طنز به عنوان یکی از بهترین ابزار می تواند در انتقال انتقاد و خواسته و نیاز و حرف دل مردم موثر واقع شود.

این کارگردان رادیویی خاطرنشان کرد: در نمایش «چرند و پرند» ما سعی می کنیم خبرهای داغ روز را با نگاهی نقادانه و طنازانه مد نظر قرار بدهیم، یعنی از هزل و هجو که البته در جایگاه خودشان کارساز هستند فاصله بگیریم و با طنز فاخر بتوانیم آن چیزی را که مناسب حال شنونده امروز رادیو و به خصوص رادیونمایش است را تقدیمشان کنیم.

زنده دلان همچنین درباره نحوه کارگردانی و انتخاب بازیگران برای مجموعه رادیویی «چرند و پرند» گفت: کارگردانی در رادیو بیشتر از هر چیزی انتخاب درست صداها در کنار هم است و وقتی یک کارگردان بازیگرانش را انتخاب می کند مثل یک رهبر ارکستریست که سازهایش را در کنار هم میچیند و اگر این کار به درستی انجام شود کارگردان ۸۰ درصد مسیر را به خوبی طی کرده است.

در نمایش «چرند و پرند» ما سعی می کنیم خبرهای داغ روز را با نگاهی نقادانه و طنازانه مد نظر قرار بدهیم، یعنی از هزل و هجو که البته در جایگاه خودشان کارساز هستند فاصله بگیریم و با طنز فاخر بتوانیم آن چیزی را که مناسب حال شنونده امروز رادیو و به خصوص رادیونمایش است را تقدیمشان کنیم.

و اگر او بعد از انتخاب درست بازیگران، حواس و تمرکزش به ریتم و ضرباهنگ باشد و خودش را جای شنونده و مخاطب قرار بدهد به نظرم به هدف زده است.

وی افزود: همیشه آرزو داشتم که با درجه یک های رادیو نمایش که از توانمندی بسیار بالایی برخوردار هستند کار کنم و خدا را شکر این اتفاق در چرند و پرند افتاد و مطمئنم که همین یک شاخصه باعث می شود هم مخاطب و هم گروه برنامه ساز و مدیران با حمایت هایی که خواهند کرد کارهای درخشان و ماندگار طنز از این مجموعه بیرون بیاید.

زنده دلان عنوان کرد: به نظر من رادیو تصویری ترین رسانه دنیاست و اینکه می گویند تنها صداست که می ماند نه به خاطر عنصر صدا بلکه به خاطر وقوع تخیل و تصوری است که همراه صدا باعث می شود یک تصویر ناب و شخصی از هر پدیده ای در ذهن مخاطب ایجاد شود و سپس آن ماندگاری اتفاق بیفتد. پس صدا باعث می شود عنصر تخیل پویا شود و بنابراین تصویری که از تخیل نشأت می گیرد، ناب ترین تصویر برای مخاطب و در نتیجه، ماندگارترین خواهد بود.

زنده دلان در پایان تأکید کرد: «چرند و پرند» مشت نمونه خرواریست از یک جامعه و تمامی اقشار آن و برای همه، حرف برای گفتن دارد و همین جا از کسانی که انتقاد پذیر نیستند دعوت می کنم این برنامه را گوش ندهند چرا که شاید در طول شبانه روز هشتاد تا ۹۰ درصد برنامه ها رویکردشان اینگونه باشد که همه چیز گل و بلبل است اما ما در «چرند و پرند» می خواهیم بگوییم در لایه های زیرین جامعه اتفاق هایی می افتد که در ظاهر دردناکند ولی ما می توانیم به جای انتقال درد، با ابزار طنز، هشدارهایی را به مخاطب مسئول و غیرمسئولمان بدهیم و در عین اینکه آنها را وادارمی کنیم که با دید ظریف و ذره بینی طنز به قضایا نگاه کنند، در پذیرش ناملایمات هم کمی صبورتر باشند و با نگاه ظریفتری به مشکلات بتوانیم راه حل های بهتری برای آن ها پیدا کنیم.

پس شخصیت های این مجموعه همه اعضای یک جامعه و قطعاً خاکستری هستند، به عبارتی آنها نه سیاه هستند و نه سفید.

مجموعه‌طنزنمایشی‌صبحگاهی «چرند و پرند» تولید گروه برنامه های مستند و ترکیبی نمایشی رادیو نمایش به تهیه کنندگی انسیه سمیع پور، کارگردانی امیر زنده دلان، نویسندگی سوگند ایرانمنش، امیر زنده دلان، ریحانه یزدان دوست، فائزه مصطفی لو، معصومه نورزاد، آهنگسازی سیاوش قمصری، صدابرداری حیدر صفدری و علی حاجی نوروزی و با بازی علیرضا جاویدنیا، سیما خوش چشم، رامین پورایمان، مینو جبارزاده، نازنین مهیمنی، نورالدین جوادیان، میرطاهر مظلومی، شیرین سپهراد، امیر زنده دلان، محمد آقامحمدی، معصومه نورزاد و علی نوبخت، هر هفته شنبه تا چهارشنبه ساعت ۷:۰۰ تا ۸:۰۰ صبح از رادیو نمایش بر روی موج اف ام، ردیف ۱۰۷/۵ مگاهرتز پخش می شود.

«ماه فرهنگی ایران» در ژاپن برگزار می‌شود

گروه فرهنگ و هنر –«ماه فرهنگی ایران در ژاپن» در آستانه برگزاری المپیک ۲۰۲۰ توکیو و از سوی رایزنی فرهنگی سفارت ایران در این کشور و با همراهی آژانس همکاری‌های بین المللی ژاپن برگزار می‌شود.

«ماه فرهنگی ایران در ژاپن» در آستانه برگزاری المپیک ۲۰۲۰ توکیو و از سوی رایزنی فرهنگی سفارت ایران در این کشور و با همراهی آژانس همکاری‌های بین المللی ژاپن (Japan International Cooperation Agency) و اداره کل همکاری‌های فرهنگی و امور ایرانیان خارج از کشور سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی برگزار خواهد شد. در این ماه فرهنگی، نمایشگاه عکس با عنوان «ایران زیبا» صنایع دستی و غذای ایرانی به مدت یک ماه در معرض بازدید علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت و می‌توانند علاوه بر بهره‌مندی از فیلم‌های معرفی ایران و موسیقی ایرانی، از سه نوع غذای ایرانی نیز استفاده کنند.

«ماه فرهنگی ایران در ژاپن» از تاریخ ۷ تیرماه (۲۸ ژوئن) آغاز و تا ۷ مردادماه (۳۰ ژوئیه) و پس از شروع المپیک در محل آژانس همکاری‌های بین المللی ژاپن (جایکا) بر پا خواهد بود.

بیش از ۵۰ تابلوی معرفی جاذبه‌های گردشگری، طبیعت و ... از ایران برای نمایش در این رویداد با ترجمه و درج توضیحات به زبان ژاپنی از سوی رایزنی فرهنگی آماده سازی شده است. لازم به ذکر است که هفته المپیک ۱۴۰۰ در منطقه فرهنگی و گردشگری عباس آباد تهران نیز از ۵ تا ۱۰ تیرماه ۱۴۰۰ برگزار خواهد شد.

چرا مردم کتاب‌های روانشناسی «زرد» می‌خوانند؟

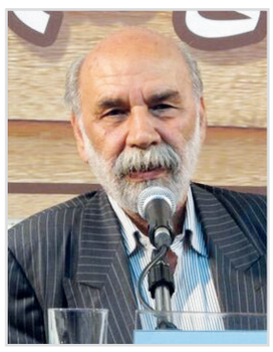

گروه فرهنگ و هنر – یک ناشر از رابطه عرضه و تقاضا درخصوص فروش بالای کتاب‌های عامه‌پسند روانشناسی می‌گوید و بیان می‌کند: باید همه مراقبت‌مان این باشد که سطح فکر، دانش و اطلاع مردم را آن‌قدر بالا ببریم که غذای ناسالم نخورند؛ چیزی به کله آدم‌ها فرو نکنیم که مسمومیت ایجاد کند.

علی‌حسین سازمند، مدیر انتشارت دانژه و نویسنده درخصوص وضعیت کیفی و علمی کتاب‌های روانشناسی در سال‌های اخیر و مسئله کتاب‌سازی در این زمینه اظهار کرد: من به عنوان یک ناشر کتاب‌های روانشناسی عامه‌ای را منتشر می‌کنم که پشتوانه‌های تئوریک داشته باشند و لاغیر. او سپس گفت: اما این‌که کتاب‌هایی تولید می‌شوند و فراوان هم فروش می‌روند، مسئله دیگری را پیش روی ما می‌گذارد؛ چرا می‌خرند؟ حتما نیازی در جامعه وجود دارد که مردم به سمت این کتاب‌ها می‌روند.

سازمند در ادامه کتاب را به مثابه غذا دانست و افزود: همگان نه بودجه خوردن یک نوع غذا را دارند و نه ذوقش را. بخشی از علت وجود کتاب‌های روانشناسی عامه‌پسند (اصطلاحا زرد) مربوط به تقاضای آن‌هاست، چون نمی‌توان کتاب بی‌تقاضا منتشر کرد.

این ناشر همچنین درباره علت مراجعه مردم به کتاب‌های روانشناسی عامه‌پسند گفت: مردم به دنبال نکاتی هستند که سهل و ساده باشد و احتیاج به تفکر زیاد نداشته باشد، این کتاب‌ها هم مشکلاتی را مطرح می‌کنند که خواننده نیز مسائلی شبیه به آن‌ها را دارد. اگر خواننده یک کتاب را بردارد و ۱۰ صفحه اول آن را بخواند و ببیند که به زندگی او ربطی ندارد، دیگر آن را ادامه نمی‌دهد و به کسی هم توصیه نمی‌کند. بنابراین بخشی از استقبال از کتاب‌های روانشناسی عامه‌پسند مربوط به تولید و راه‌یابی آن‌ها به بازار و بخشی دیگر مربوط به تقاضای بازار است.

سازمند ادامه داد: مهم این است که ما باید مثل غذا همه مراقبت‌مان این باشد که سطح فکر، دانش و اطلاع مردم را آن‌قدر بالا ببریم که آن‌ها غذای ناسالم نخورند؛ چیزی به کله آدم‌ها فرو نکنیم که مسمومیت ایجاد کند. پس موضوع تقاضای مردم هم هست، اما ما مدام قیم می‌شویم که این زرد است و آن یکی قرمز. من کتابی را منتشر می‌کنم که پایه‌های تئوریک دارد و البته زبان آن هم باید زبانی باشد که خوانندگان متوجه شوند کتاب آکادمیک نیست.

این ناشر سپس درخصوص علت تعدد کتاب‌های ترجمه روانشناسی نسبت به آثار تالیفی در این زمینه بیان کرد: کار تالیفی به وقت، کار، تحقیق، بنیان و ... نیاز دارد. آن‌ها که در کشورهای دیگر اثر تالیفی در این زمینه منتشر می‌کنند، منابع متعددی در اختیار دارند و دائما کار می‌کنند و حتی برای نوشتن کتاب بورس می‌گیرند اما چنین امکانی در حال حاضر برای استادان، نویسندگان و مترجمان ما تقریبا وجود ندارد. برای تالیف باید مبانی، مبادی، مستندات و ... وجود داشته باشد. تالیف هم همانند ساخت یک دستگاه یا واکسن است که اگر بخواهیم خودمان آن را بسازیم، نیازمند دانش است. در حال حاضر وارد کردن واکسن مثل ترجمه است؛ کتابی نوشته شده، کافی است مترجم زبان مبدا و مقصد را خوب بداند و آن را ترجمه کند. در حالی که در کتاب‌های آکادمیک خارجی می‌بینیم که بالغ بر ۳۰۰، ۴۰۰ رفرنس وجود دارد یعنی نویسنده این میزان کتاب و مقاله خوانده تا توانسته کتاب را بنویسد. او همچنین فراوانی کتاب‌های ترجمه روانشناسی عامه‌پسند را ناشی از این که در کشورهای خارجی هم این کتاب‌ها با تیراژهای بالا تولید می‌شوند چون مردم آن‌ها را می‌خواهند، دانست و اظهار کرد: بخش زیادی از تولید مربوط به تقاضا است. ما باید مسئله را در تقاضا را حل کنیم، بیشتر از آن‌که کاری به تولید داشته باشیم و بگوییم این زرد است. علی‌حسین سازمند سپس با بیان این‌که با وجود فضای مجازی، افراد کتاب‌خوان خیلی کمتر شده‌اند و تیراژها نیز کم‌تر شده، گفت: آدم‌ها توهم سواد دارند و فکر می‌کنند با اینترنت سوادشان بالا می‌رود. سواد رسانه‌ای در کشور ما پایین است و مردم برای هر چیزی به اینترنت مراجعه می‌کنند در حالی که سندیت و اساسی ندارد و خود را گرفتار آشفتگی‌های رسانه مجازی می‌کنند.

این ناشر در پایان بر اهمیت سواد فارسی مترجمان کتاب‌های روانشناسی تاکید و بیان کرد: مهم این است که آدم‌های باسواد باید کتاب‌ها را ترجمه کنند و علاوه‌بر سواد انگلیسی باید سواد فارسی خوبی هم داشته باشند تا زبان فارسی را در ترجمه شل و پل نکنیم، چون فارسی زبانی قدرتمند، آبرومند و به وضوح زیبا است. اگر مترجم زبان مادری را به خوبی نداند، به مرور اصطلاحاتی را به کار می‌برد که باعث تضعیف و غربت زبان می‌شود. البته ناشران عموما به این موضوعات تا حد مقدور توجه می‌کنند اما زبان فارسی مترجمان باید تقویت شود.

معرفی کتاب

«از دو که حرف می‌زنم از چه حرف می‌زنم»

نویسنده:
هاروکی موراکامی
مترجم:
مجتبی ویسی

گروه فرهنگ و هنر –کتاب از دو که حرف می‌زنم از چه حرف می‌زنم، نوشته‌ی هاروکی موراکامی، داستان دلپذیر او از حرکتی است که همیشه الهام‌بخش او و داستان‌های بی‌نظیرش بوده است: دویدن

درباره کتاب:

خواندن و دانستن از زندگی نویسنده‌ی مورد علاقه همیشه جذاب است. دانستن اینکه آن‌ها روز و ساعت‌هایشان را چطور می‌گذرانند. در اوقات فراغتشان چه‌کار می‌کنند و به زندگی چطور نگاه می‌کنند. اگر چنین زندگینامه‌ای دست‌نوشته‌ی خود نویسنده باشد که بهتر هم می‌شود. دیگر خیالمان راحت است که تمام جزئیات را همانطوری که بوده و اتفاق افتاده است، می‌خوانیم. همان‌شکلی که دقیقا بوده. چراکه ما همیشه نویسنده‌ی مورد علاقه‌مان را از پشت نقاب کتاب‌هایش دیده‌ایم. دنیا را از نگاه او شناختیم و در داستانی که او ساخته و پرداخته است، غرق شدیم. هاروکی موراکامی، یکی از نویسندگانی است که خواندن آثار او و غرق شدن در دنیایش بسیار جذاب است. اما آیا او، تمام وقتش را صرف نوشتن می‌کند؟ خود موراکامی به این سوال پاسخ داده است. او در کتاب صوتی از دو که حرف می‌زنم از چه حرف می‌زنم، از دویدن نوشته است. در حقیقت کتاب از دو که حرف می‌زنم از چه حرف می‌زنم، یک زندگینامه‌ی خودنوشته است. موراکامی خودش را یک دونده می‌داند و دویدن را به عنوان بخشی از هویتش می‌شناسد. او آرام آرام و با ذکر جزئیات دلنشین در کتاب از دو که حرف می‌زنم از چه حرف می‌زنم از روند شکل گیری هوتیش به عنوان یک نویسنده‌ی دونده می‌گوید. ما را با جهان‌بینی‌اش آشنا می‌کند و ما را به دنیایی عجیب، می‌برد. دنیایی که مشخصه‌ی آن پشتکار و تلاش بسیار زیاد او است. موراکامی در سال ۲۰۰۵ شروع به نوشتن کتاب از دو که حرف می‌زنم از چه حرف می‌زنم کرد و آن را در پاییز سال ۲۰۰۶ به پایان رساند. این کتاب برای اولین‌بار در سال ۲۰۰۷ منتشر شده است. کتابی که خود موراکامی آن را «درس‌ها و آموزه‌هایی شخصی» می‌داند، «شاید نه‌چندان دندان‌گیر، که از طریق واداشتن بدن به حرکت فرا گرفته‌ام و به‌واسطه آن‌ها کشف کرده‌ام که رنج کشیدن اختیاری است» اگر نام کتاب، از دو که حرف می‌زنم از چه حرف می‌زنم، شما به یاد داستان جذاب ریموند کارور انداخت، باید بدانید که حق دارید. موراکامی برای انتخاب نام کتاب از این داستان نویسنده‌ی محبوبش ریموند کارور استفاده کرده است و از همسر او، تس گالاگر، برای اینکار اجازه گرفت.

بخشی از کتاب از دو که حرف می‌زنم از چه حرف می‌زنم

صبح‌ها که هوا خنک است پشت میز تحریر می‌نشینم و از هر دری چیزی می‌نویسم. مثل همین الان که دارم این‌ها را می‌نویسم. مطلبی راجع به دویدن که تا هرجا دلم بخواهد می‌توانم ادامه بدهم. تابستان است و هوا طبیعتا گرم. هاوایی را جزایر تابستان ابدی نامیده‌اند. ولی از آن‌جا که در نیمکره شمالی واقع شده، چهارفصل خاص خودش را، البته به نوعی بحث‌برانگیز دارد. تابستانش قدری گرم‌تر از زمستان است. من مدت زیادی در کمبریج ماساچوست اقامت داشته‌ام. تابستان‌ها آنجا با آن هوای گرم وخفقان‌آور، و آن‌همه آجر و بتن، مثل جهنم است. و هاوایی در آن مقطع از سال در قیاس با کمبریج، مثل بهشت است. اینجا نیازی به کولر ندارید. فقط کافی است پنجره را باز بگذارید تا نسیمی روحبخش وارد اتاق شود. اهالی کمبریج همیشه از اینکه می‌شنوند می‌خواهم ماه اوت را در هاوایی بگذارنم، حیرت می‌کنند.

معرفی کتاب

«وداع با اسلحه»

نویسنده:
ارنست همینگوی
مترجم:
نجف دریابندری

گروه فرهنگ و هنر –کتاب وداع با اسلحه نوشته ارنست همینگوی است که نجف دریابندری آن را به فارسی برگردانده و گروه آوانامه فایل صوتی آن را با صدای امید تقوی تهیه کرده‌اند.

این رمان یکی از مهم‌ترین رمان‌های تاریخ ادبیات دنیاست و بارها در ساخت فیلم‌های سینمایی مورد اقتباس قرار گرفته است.

این کتاب به‌صورت اول شخص روایت می‌شود و در آن داستان حضور جوانی آمریکایی به‌نام فردریک هنری در جنگ جهانی اول و در جبهه ایتالیا روایت می‌شود.

نویسنده وداع با اسلحه توانسته است تا در این کتاب واقعیت جنگ را به‌شکلی درست و ملموس بیان کند.

خلاصه کتاب:

شخصیت اصلی داستان وداع با اسلحه جوانی به‌نام فردریک هنری است که در شهری در شمال ایتالیا مشغول خدمت در بخش آمبولانس‌های جبهه است.

با بالا گرفتن جنگ هنری نیز وارد جبهه جنگ می‌شود، اما در مسیر داستان متوجه می‌شود که هیچ علاقه‌ای به جنگیدن ندارد.

هنری از جنگ جان سالم به در می برد اما این جنگ انگار تنها قصد جان آدم ها را ندارد و همه ی هستی آن ها را نشانه گرفته است.

هنری نیز مانند بسیاری از جوانانی که با شور و شوق به جبهه رفته بودند از آنچه که در آن دوران از عبارات و کلمات پر طمطراق و مقدس برایشان گفته بودند سرخورده می‌شود و به دنبال آن– حالتی از آشوب و وازدگی وی را فرا می‌گیرد.

درباره ارنست همینگوی

همینگوی نویسنده آمریکایی متولد سال ۱۸۹۹ بود که تا سال ۱۹۶۱ زندگی کرد.

وی رمان وداع با اسلحه را در ۳۰ سالگی نوشت و بلافاصله به کتابی پرفروش تبدیل شد. بخش عمده‌ای از شهرت همینگوی متعلق به کتاب وداع با اسلحه است.

برخی بر این باور هستند که بخش هایی از رمان، تجربه های حقیقی زندگی نویسنده است.

همچنین این احتمال نیز وجود دارد که شخصیت های داستان رمان وداع با اسلحه نیز برگرفته از اشخاص حقیقی بوده باشند.

همینگوی درباره نوشتن این کتاب می‌گوید: برای کتاب وداع با اسلحه ۳۶ پایان مختلف نوشتم تا درنهایت به شکل آنچه چاپ شد درآمد.

بخشی از کتاب وداع با اصلحه

آخرهای تابستان آن سال ما در خانه ای در یک دهکده زندگی می‌کردیم که در برابرش رودخانه و دشت و کوه قرار داشت.

در بستر رودخانه ریگ‌ها و پاره سنگ‌ها زیر آفتاب خشک و سفید بود آب زلال بود و نرم حرکت می‌کرد و در جاهاییکه مجرا عمیق بود رنگ آبی داشت. نظامی‌ها از کنار رودخانه در جاده می‌گذشتند و گرد وخاکی که بلند می‌کردند روی برگ‌های درخت‌ها می‌نشست.

تنه درخت‌ها هم گرد و خاکی بود و آن سال زودتر شروع به ریختن کرد. ما می‌دیدیم که قشون در طول جاده حرکت می‌کرد و گرد و خاک برمیخواست.

برگ‌ها با وزش نسیم برمی‌خواست و سربازها می‌رفتند و پشت سرشان جاده لخت و سفید به جا می‌ماند و فقط برگ روی جاده به چشم می‌خورد.